



An Assessment of the Role of Tajweed Rules of Intonation (Tandhim) in Conveying the Meanings of the Quran *

Ali Khani¹ and Ali Asghar Shoa'i² and Hadi Khani³

Abstract



One of the significant aspects of Quranic recitation is the conveyance of its meanings, a concept emphasized in Islamic teachings. An essential tool for achieving this objective is adherence to the principles of intonation (tandhim), which enhances the quality and impact of Quranic recitation. This study, employing a descriptive-analytical method, elucidates the concept of expressive tone (lahn bayani) and examines the principles of intonation in Quranic recitation and their significance. Key rules of tandhim include the following: 1. Proper segmentation and differentiation of phrases and sentences. 2. Adhering to correct intonation at sentence endings. 3. Observing emphasis points within sentences. 3. Considering the interrelation and mutual influence of expressive tone elements on each other. The findings reveal that the rules of tandhim play a crucial role in effectively conveying the meanings of the Quran and in enhancing the impact of its recitation. Altering the expressive tone or the rhythm of delivery can sometimes lead to ambiguity, misrepresentation, or even corruption of the intended meaning.

Keywords: Intonation (tandhim), Rules of Intonation (qawa'id al-tandhim), Conveying Quranic Meanings (ilqa' al-ma'ani), Expressive Tone (lahn bayani), Meaning-Focused Recitation (tilawah ma'na-mahwar).

*. **Date of receiving:** 22/09/2023, **Date of Revised:** 24/02/2024, **Date of approval:** 28/07/2024.

1. Master's Student in Quran and Hadith Sciences, Ilam Branch, University of Quranic Sciences and Education, Ilam, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran.

3. PhD Candidate in Quran and Hadith Sciences, Qom Branch, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran.



بررسی جایگاه قواعد تنغیم در إلقاء معانی قرآن کریم *

علی خانی^۱ و علی اصغر شعاعی^۲ و هادی خانی^۳



چکیده

یکی از مؤلفه‌های مهم حوزه تلاوت قرآن کریم، بحث إلقاء معانی قرآن کریم است که در آموزه‌های دینی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر، یکی از ابزارهای لازم جهت إلقاء معانی قرآن، رعایت قواعد تنغیم است که خود باعث ارتقای سطح تلاوت و اثرگذاری هرچه بیشتر آن می‌شود. در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است، ضمن تبیین مفهوم لحن بیانی (تنغیم)، قواعد مربوط به لحن بیانی در تلاوت قرآن و جایگاه آن مورد بررسی قرار گرفته است. از مهم‌ترین قواعد تنغیم می‌توان به مواردی همچون تفکیک و جداسازی عبارات و جملات، رعایت تنغیم صحیح انتهای جملات، رعایت مواضع تأکید در جملات و توجه به تأثیرات متقابل مؤلفه‌های لحن بیانی بر یکدیگر اشاره نمود. از دستاوردهای تحقیق این است که قواعد تنغیم هر یک نقش مؤثری در إلقاء معانی قرآن کریم و تأثیرگذاری تلاوت دارد و گاهی تغییر در لحن بیانی و آهنگ گفتار، موجب نقصان، ابهام، یا فساد معنای کلام می‌گردد.

واژگان کلیدی: تنغیم، قواعد تنغیم، إلقاء معانی، لحن بیانی، تلاوت معنامحور.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ و تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸.

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، واحد ایلام، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایلام، ایران: alihosein6528@gmail.com.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول): shoaei@quran.ac.ir.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد قم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران: khaani.0174@gmail.com.



مقدمه

یکی از مهم ترین هنرهای اسلامی، هنر تلاوت قرآن کریم است که امروزه در کشورهای مختلف اسلامی و کشور عزیزمان از مقبولیتی خاص برخوردار است.

تلاوت قرآن برای دیگران و به هدف تعلیم، یگانه مسیری است که نوای ملکوتی وحی را در گوش و دل و جان هر مسلمانی طنین انداز می کند و ضرب آهنگ آن که یکی از جنبه های اعجاز بیانی آن است، عقل و روح را جلا می بخشد و آدمی را آماده پذیرش آموزه های الهی می کند. از همین روست که قرآن به دفعات مسئله تلاوت را گوشزد می کند (مَزْمَل: ۴ و ۲۰، عنکبوت: ۴۵) و پیشوایان معصوم دائماً آن را یادآور شده اند. چنانچه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وَعَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ بر تو باد که در همه حال قرآن تلاوت کنی (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۹/۸) و نیز امام صادق ﷺ فرمود: «عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنْ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَ ارْقُ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً يَرْفَى دَرَجَةً»؛ بر شما است تلاوت قرآن؛ به درستی که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است، پس زمانی که روز قیامت شود به قاری قرآن گفته می شود، قرآن بخوان و بالا برو. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۹۰).

اما به راستی تلاوت مشمول آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُمْنُونَ بِهِ...» (بقره: ۱۲۱) دارای چه کیفیتی است و کدام مقررء اداء کننده حق تلاوت برای شنوندگان کلام الله است؟ بر اساس آن چه از روایات منقول از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ بر می آید، علاوه بر زیباخوانی و بهره گیری از صوت نیکو در قرائت قرآن کریم، توجه به معانی و مفاهیم آیات و برخورداری از خشوع در تلاوت از دیگر شاخص های یک تلاوت ارزشمند و اثرگذار به حساب می آید.

از امام جعفر صادق ﷺ در خصوص عاملان به آیه ۱۲۱ سوره بقره سؤال شده است و ایشان چنین افرادی را این گونه معرفی می نمایند: «يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَ يَتَفَقَّهُونَ فِيهِ وَ يَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَ يَرْجُونَ وَعْدَهُ وَ يَخَافُونَ وَعِيدَهُ وَ يَعْتَبِرُونَ بِقَصَصِهِ وَ يَأْتِمِرُونَ بِأَوَامِرِهِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْ نَوَاهِيهِ...» (دلمی، ۱۳۷۷: ۱۹۲)؛ آنان کسانی هستند که آیاتش را می خوانند و تفقه در آن آیات می کنند و به احکامش عمل می کنند و امیدوار به وعده هایش می باشند و از وعیدش می ترسند و از داستان هایش عبرت و اندرز می گیرند و فرمان هایش را اطاعت می کنند و از نواهی اش پرهیز می کنند. عبارت (يَتَفَقَّهُونَ فِيهِ) بیانگر اهمیت تدبر و تفکر در معانی و معارف قرآن کریم است. خواندن بدون تفکر در معانی قرآن و فهم حداقل معنای الفاظ آن، چندان کارگشا نخواهد بود.

از سوی دیگر، یادگیری و رعایت قواعد مربوط به لحن بیانی در تلاوت قرآن امری ضروری و از لوازم إلقاء معانی قرآن کریم در تلاوت است.

پیشینه پژوهش

درباره ابعاد مختلف هنر تلاوت قرآن کریم تا کنون آثار مختلفی نگاشته شده است، اما کمتر به مسأله تنغیم و نقش آن در تلاوت قرآن پرداخته شده است. آثاری که در این حوزه به نگارش درآمده، معمولاً از جامعیت لازم برخوردار نبوده‌اند، لذا در پژوهش پیش‌رو ضمن این که تلاش شده است تمامی مؤلفه‌های مربوط به تنغیم در تلاوت قرآن ذکر شود، تأثیر و تأثر این مؤلفه‌ها بر یکدیگر به عنوان موضوعی که تا کنون مغفول واقع شده مورد بررسی قرار گرفته است. نحوین بزرگی مانند ابن جنی، ابن یعیش، الرمانی، زرکشی، قرن‌ها قبل به موضوع تنغیم و آهنگ کلام اشارات مستقیم و غیرمستقیمی کرده‌اند. ابراهیم انیس در کتاب (الأصوات اللغویه) به طور مختصر به تنغیم در زبان عربی اشاره کرده است. بعد از او پژوهش‌های بیشتری در این زمینه انجام گرفته است.

تألیفات زیر منابع مفیدی در حوزه تنغیم زبان عربی به شمار می‌روند که بعضاً مورد استفاده نگارنده نیز قرار گرفته‌اند:

۱. بشر، کمال، «علم الاصوات»، قاهره: دار غریب، ۲۰۰۰ م.
۲. البایبی، احمد، «القضايا النظرية في القرائات القرآنية» اريد: عالم الكتب الحديث، الاولى: ۲۰۱۲ م.
۳. التنغيم عند ابن جنی، «مجلة آفاق الثقافة و التراث»، العدد ۶۱/۱۷-۶، ۱۴۲۴ ق.
۴. الحازمی، علیان بن محمد، «التنغيم في التراث العربي»، مجلة جامعه ام القرى لعلوم الشريعة و اللغة العربيه و آدابها، العدد ۲۳/۱۲۲۴-۱۲۰۱، ۱۴۲۲ ق.
۵. ربیع، عمار، «التنغيم و القوانين النحویه»، مجلة کليه الآداب و اللغات، العدد ۲۱، ۲۰۱۷ م.

مفهوم‌شناسی

تلاوت معنامحور: تلاوتی است که بر اساس سیر معنا و مفهوم آیات، تنظیم و اجرا شود.

تنغیم (لحن بیانی، آهنگ گفتار)^۱

«تنغیم» در لغت به معنای خارج کردن نغمه و ادای موسیقی است (معلوف، ۲۰۰۰: ۱۴۳۱). در اصطلاح، تنغیم عبارت است از تغییر در آداء، با بالا بردن و پایین آوردن صدا در خلال کلام معمولی برای بیان معانی متنوع در یک جمله واحد (موسوی، ۱۴۱۹: ۱۳۴). تنوع آهنگ‌های گفتاری^۲ مبحثی صوتی است که پیرامون خیزش صوت و افت آن و نیز مستقیم بودن آن صحبت می‌کند و به صورت نسبی می‌تواند در ابراز معانی مورد نظر، نقش داشته باشد (عکاشه، ۲۰۰۱: ۴۹).

1. Intonation.

2. intonation tones.



در یکی از آیات قرآن کریم، به مسأله لحن بیانی اشاره شده است: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد: ۳۰).

راغب می‌گوید: کلمه لحن گاهی در سربسته حرف زدن و بطور فحوایی و کنایه سخن گفتن استعمال می‌شود، که این قسم استعمال در بازار شعرا و ادبا بیشتر رواج دارد و در نظر آنان پسندیده و جزء بلاغت است. در نتیجه معنای آن این می‌شود: تو به زودی آنان را از طرز سخن گفتشان خواهی شناخت، چون سخن ایشان کنایه‌دار و تعریض‌گونه است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۳۶۵).

آهنگ در گفتار به این معناست که تغییراتی آهنگین به طور متناوب در صوت اتفاق می‌افتد که گاهی صوت از زیر به بم و گاهی از بم به زیر منتقل می‌شود و این زیر و بمی‌های متناوب صوت باعث ایجاد آهنگی می‌شود که معانی را رساتر به گوش مخاطب می‌رساند و مانع از ایجاد ابهام در ذهن شنونده می‌شود. آهنگ کلام و مکث، در بیشتر زبان‌ها از جمله فارسی و عربی، دارای کارکرد معنایی هستند (زرکوب، ۱۳۹۲: ۹۳). آهنگ کلام، به یاری عناصر دیگری همچون بافت، در بیشتر زبان‌ها، کارکرد معنایی نسبتاً یکسان دارد. آهنگ در گفتار، نقش نشانه‌های نگارشی را در نوشتار بازی می‌کند؛ با این تفاوت که میزان تأثیرگذاری آن‌ها برابر نیست. نشانه‌های نگارشی، علامت‌هایی خشک و بی‌روح‌اند و تأثیر آهنگ در گفتار را ندارند (زرکوب، ۱۳۹۲: ۸۲).

تبیین مسأله: واضح است که تلاوت قرآن زمانی بیشترین اثر مطلوب را بر مخاطب می‌گذارد که با عنایت به معنا و تدبر در معانی آن صورت پذیرد. روایات و احادیث فراوانی درباره اهمیت و فضیلت قرائت قرآن وارد شده است که ناظر به خواندن همراه با فهم معانی آیات است. یکی از این روایات که مبنا و جهت‌دهنده اصلی پژوهش حاضر است، روایتی است که شیوه قرائت امام موسی کاظم علیه السلام را بیان می‌کند که «فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۶)؛ هنگامی که قرآن می‌خواند گویا انسانی را مخاطب خود قرار می‌داد.

با توجه به این روایت شریفه، قاری قرآن باید به گونه‌ای کلمات و جملات را اداء کند که گویا کسی را مخاطب خود قرار می‌دهد و این یعنی رعایت قواعد مخاطبه و سخن گفتن با دیگران، یا به عبارتی خوانش به روش دکلمه. چرا که تنها در این صورت است که قواعد مخاطبه کلامی رعایت می‌شود. اما از طرف دیگر، در بسیاری از روایات توصیه به تلاوت قرآن با صوت خوش، تغنی پسندیده به قرآن و بهره‌گیری از اصوات و الحان عرب شده است، به قدری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رعایت این مسئله را زینت قرآن نامید، آن‌جا که فرمود: «برای هر چیز زیوری است و زیور قرآن صوت زیبا و صدای خوش است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۸).

بنابراین به نظر می‌رسد جمع بین این روایات، قاری قرآن را به ارائه تلاوتی معنامحور که آمیخته با جلوه‌های هنری و موسیقایی است رهنمون می‌سازد.

از آن‌جا که از مهم‌ترین مؤلفه‌های معنامحور بودن تلاوت، رعایت قواعد دکلمه (مخاطبه کلامی) است، این سؤال مطرح می‌شود که قواعد مخاطبه و آهنگ گفتار چیست؟ به عبارت دیگر، برای انتقال معانی الفاظ مختلف، چه قواعد و نکات و ظرائفی وجود دارند که متکلم برای انتقال معنا در یک مخاطب به طور خودکار آنها را رعایت می‌کند؟

در این مقاله تلاش شده است تا از طرفی این قواعد شناسایی گردند و از طرف دیگر با تطبیق آن‌ها بر مثال‌های مختلف از آیات شریفه قرآن، اهمیت رعایت این قواعد در قرائت قرآن روشن گردد. اهمیت رعایت این نکات به صورتی است که کوچک‌ترین تغییر در لحن بیانی و آهنگ گفتار، موجب نقصان، ابهام، یا فساد معنای کلام می‌گردد. و اما این قواعد عبارت‌اند از: تفکیک جملات و عبارات از یکدیگر، رعایت نبر جملات (مواضع تأکید در جملات و عبارات)، رعایت تنغیم انتهای جملات (شرط، خبر، استفهام، امر...) که در ادامه به شرح آنها و جایگاه آن در القای معانی قرآن پرداخته شده است.^۱

الف. لحن بیانی (تنغیم) یا آهنگ گفتار در بیان زبان‌شناسان

بیان، ابزاری دارد و نتیجه‌ای، که انسان بر اثر عادت کردن به سخن گفتن، هر دو را ساده می‌پندارد. حال آن‌که این مسأله بسیار ظریف و پیچیده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین رکن تکلم و بیان صحیح، لحن بیانی (تنغیم) یا آهنگ گفتار متناسب با کلام است؛ چرا که صرف استفاده از لغات مناسب، نمی‌تواند منجر به إلقاء دقیق مقصود متکلم به مخاطب شود. از این‌رو، از جمله اساسی‌ترین بحث‌ها در تمامی رشته‌های زبان‌شناسی، بررسی میزان تعبیر و رسایی درون‌مایه‌ها به مخاطب جهت درک و فهم مطالب است. زبان‌شناسان پرداختن به قرائت صحیح بر پایه واحدهای زبرزنجیری گفتار (تکیه، آهنگ، مکث) را از اهداف کلیدی آموزش زبان می‌دانند. بدیهی است واحدهای زبرزنجیری به عنوان مکمل واحدهای زنجیری کلام، در قرائت صحیح و متعاقب آن درک متون، نقش اساسی دارند.

۱. علاوه بر موارد مذکور رعایت نبر (stress) صحیح کلمات زبان عربی که برای اولین بار توسط دانشمند معاصر آواشناسی زبان عرب ابراهیم انیس بنا نهاده شد ضروریست.



از دیدگاه نوام چامسکی،^۱ انسان از یک سری قواعد منظم و نهفته ذهنی در تولید جملات خود استفاده می‌کند که در میان تمامی انسان‌ها مشترک است و شالوده توانش زبانی را تشکیل می‌دهد (صیادی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۷۶). پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد رفتارهای غیرکلامی در ایجاد روابط اجتماعی نقش مؤثری را ایفا می‌کند. مثلاً بیروسیل از پیش‌تازان مطالعات غیرکلامی، از گذر شواهد تجربی ثابت کرده است که فقط ۳۵ درصد از معنا در یک وضعیت خاص با کلام به دیگری منتقل می‌شود و ۶۵ درصد باقیمانده مرهون روابط غیرکلامی است. همچنین باربارا کورت تأکید می‌کند که تن صدا، سرعت و آهنگ کلام در کنار عوامل دیگر، می‌تواند هنگام صحبت طیف وسیعی از احساسات را به تصویر بکشد (بهنام، ۱۳۹۳: ۳۵).

در بررسی روی تغییرات زیر و بمی، زبان فارسی و عربی به همراه تعدادی دیگر از زبان‌ها، در یک طبقه‌بندی قرار داده شدند. در این زبان‌ها تغییرات آهنگ کلام می‌تواند جمله خبری را به پرسشی تبدیل نماید و یا با تأکید روی کلمات مختلف، عملکرد کاربردشناسی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. به عبارت دیگر، در این زبان‌ها، آهنگ‌گفتار در جمله، موجب پدیدآمدن معنای ضمنی ویژه‌ای برای آن جمله می‌شود؛ یعنی، اگر زنجیره‌ای یکسانی از واژه‌ها، که صورت نحوی جمله‌ای درست را دارد، با چند آهنگ متفاوت گفته شود، هر آهنگ خاص معنای ضمنی ویژه‌ای به همراه خواهد داشت. برای مثال، جمله «جلسه فردا لغو شد» متأثر از تغییر در آهنگ گفتار متکلم، می‌تواند حاوی معانی مختلفی (خبر، استفهام، تعجب و...) باشد.

آیت‌الله معرفت در التمهید می‌نویسد: مسأله بسیار مهمی که متناسب با تلاوت الفاظ قرآن و نه قرائت خطوط آن است، نظام صوتی تازه و تنظیم شده آن بر اساس آهنگ و ریتم است که قبل از تأثیر بر وجودشان، بر شعور و فهم آنها مؤثر می‌افتد و لذا پیامبر اسلام ﷺ فرمودند که قرآن را به آهنگ و لهجه عرب قرائت کنید تا زمینه تأثیر بر نفوسشان باشد و این موضوع محقق نخواهد شد مگر در صورتی که تلاوت به صورت جهر و با صدای بلند و مبتنی بر سیاق لحن‌الاداء باشد، نه آهسته و نهان. مضاف بر این، با لحن‌الادائی که در آن تعبیری همچون کوبندگی و استحکام، شدت و ترس، بشارت و انداز، حسرت و حزن و آنچه در این قالب‌های احساس می‌باشد، رعایت شود که در قالب لهجه‌های صوتی مناسب با هر کدام، امکان‌پذیر خواهد بود (معرفت، ۱۴۲۸: ۱۴).

1. Noam Chomsky.

ب. قواعد مربوط به لحن بیانی در تلاوت قرآن

می‌توان درباره لحن بیانی تلاوت قرآن کریم به قواعد مهمی به شرح ذیل اشاره کرد.

۱. تفکیک (جدا سازی عبارات و جملات)

یکی از موارد مهمی که همواره همراه آهنگ گفتار بوده، مکث بسیار کوتاهی است که میان فرازهای جمله ایجاد می‌شود تا انتهای یک عبارت و ابتدای عبارت دیگر را مشخص کند. این پدیده زبانی در زبان فارسی «درنگ» و در زبان عربی «مفصل»^۱ و یا «سکته»^۲ نامیده می‌شود. در تعریف این واژه گفته‌اند: درنگ، توقفی کوتاه در زنجیره گفتار است که ممکن است برای دم فرو بردن، تأکید یا پرهیز از آمیختگی واژه‌های پیایی باشد (ساغروی، ۱۳۶۹: ۱۶۷). مفصل، عبارت است از مکث‌های کوتاهی که بین واژه‌ها یا هجاها در زنجیره گفتار با هدف بیان محل انتهای یک کلمه یا هجا و نیز بیان آغاز یک کلمه یا هجای دیگر قرار می‌گیرد (عکاشه، ۲۰۰۱: ۵۲).

بررسی گفتار از لحاظ درنگ نشان‌دهنده آن است که درصد قابل توجهی از گفتارهای بداهه را سکوت یا درنگ تشکیل می‌دهد. هرچند این میزان به نظر شنونده زیاد نیست؛ چون انسان به قدری سرگرم شنیدن موضوعات مورد گفت‌وگو است که به سکوت‌های بین گفتار کمتر توجه دارد. درنگ‌های گفتار بر دو نوع است: ۱. درنگ تنفسی: این نوع درنگ‌ها در زنجیره گفتار در حالی که نسبتاً روشن هستند اما تعداد وقوعشان کم است؛ زیرا هنگام حرف زدن میزان تنفس کاهش پیدا می‌کند و درصد ناچیزی از خلأهای بین گفتار را درنگ تشکیل می‌دهد. درنگ‌های تنفسی معمولاً در مرزها یا مقاطع دستوری بین جمله پیش می‌آیند.^۳

۲. درنگ تأملی: تعداد این نوع درنگ‌ها در گفتار زیاد است و برخلاف درنگ‌های تنفسی که برای رساندن هوا به شش‌ها صورت می‌گیرند، این درنگ‌ها هیچ‌گونه هدف فیزیولوژیکی را دنبال نمی‌کنند. درنگ‌های تأملی معمولاً بین یک سوم تا نصف زمان گفتار انسان را تشکیل می‌دهند. گفتاری که فاقد این نوع درنگ است، یا قبلاً تمرین شده است یا گوینده آن، یک مشت عبارات را از روی عادت تکرار می‌کند. همهٔ زبان‌شناسان بر این نکته توافق دارند که گوینده معمولاً بین بندهای جملات، درنگ تأملی نمی‌کند بلکه درون آن‌ها درنگ می‌نماید (شوشتری، ۱۳۹۲: ۳۹).

1. Juncture.

2. Pause.

۳. درنگ تنفسی در گفتار را می‌توان با اندکی تفاوت، معادل مسأله وقف در تلاوت قرآن دانست.



در مهارت تفکیک به عنوان یکی از مؤلفه‌های لحن بیانی، جداسازی عبارات کوچک‌تر، در یک نفس لحنی^۱ و با استفاده از رفت و برگشت‌های صدا روی نت‌های مختلف انجام می‌شود که می‌تواند با یک مکث بسیار جزئی بین عبارات همراه باشد.^۲ آیات قرآن سرشار از این گونه موارد است که قاری باید بتواند به درستی جملات کوچک‌تر را از درون یک جمله بزرگ‌تر تشخیص داده و از هم تفکیک کند. معمولاً در صورت عدم توجه قاریان به این مسأله، به دو صورت رعایت جمله‌بندی آیات در تلاوت صورت نمی‌گیرد. گاهی اوقات قاری جملات را از هم تفکیک می‌کند ولی به شکلی این کار را انجام می‌دهد که بخشی از یک جمله با قسمتی از جمله دیگر خلط و مزج می‌شود و در واقع کلمات و عبارات به هم می‌ریزند و گاهی یک کلمه یا عبارت نامفهوم و مبهم شکل می‌گیرد که این امر موجب تضعیف تلاوت می‌شود.

اساساً یکی از معانی ترتیل که از کلام معصوم علیه السلام بر می‌آید، این است که مرتل خواندن قرآن به معنای وضوح در تلاوت و پراکنده نکردن کلمات آیات است: «ولا تنثره نثر الرمل» (و چون ریگ پراکنده‌اش مساز) به گونه‌ای که هر واژه‌ای در جای خود قرار گرفته و معانی آیات به نحو شایسته‌ای خود را نشان دهند (شاه‌میوه اصفهانی، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

برخی مواضع تفکیک (/) در جملات قرآنی

۱. بین جملات: بدیهی است که اگر یک نفس لحنی قاری شامل دو یا چند جمله باشد، جهت إلقاء بهتر مفاهیم، باید محل اتمام یک جمله و شروع جمله بعدی به وسیله مهارت تفکیک، برای مستمع مشخص شود.

مثال‌ها:

«فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا / وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ / وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَنَّا بِهِ الْأَرْضَ / وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا...» (عنکبوت: ۴۰).

«قَالُوا تُرِيدُونَ أَنْ تَأْكُلَ مِنْهَا / وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا / وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا / وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» (مانده: ۱۱۳).

«فَكَذَّبُوهُ / فَتَبَجَّيْنَاهُ وَ مِنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ / وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ / وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا / فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ» (یونس: ۷۳).

۱. منظور از یک نفس لحنی، فرازی است که بین دو وقف متوالی انجام شده و قاری در طول آن مجاز به تجدید نفس نمی‌باشد.

۲. مهارت تفکیک در تلاوت قرآن را می‌توان با اندکی تفاوت، معادل درنگ تأملی در گفتار دانست.

۳. علائم استفاده‌شده برای مؤلفه‌های لحن بیانی قراردادی هستند. تفکیک: (/)، تأکید: (A)، تنغیم صاعده: (↗)

۲. بین مبتدا و خبر (حسان، مناهج البحث فی اللغة، ۱۹۸۹: ۱۶۸ و بشر، علم الاصوات، ۲۰۰۰: ۵۳۷).
مثالها:

- ﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ / يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...﴾ (رعد: ۳۶).

- ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ / فِي الزُّبُرِ﴾ (قمر: ۵۲).

- ﴿... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ / لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ...﴾ (آل عمران: ۴).

۳. بین شرط و جزاء (حسان، مناهج البحث فی اللغة، ۱۹۸۹: ۱۶۸ و بشر، علم الاصوات، ۲۰۰۰: ۵۵۸).
مثالها:

- ﴿... وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ / يَفْرَحُوا بِهَا...﴾ (آل عمران: ۱۲۰).

- ﴿... وَمَنْ يَتَّبِدْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ / فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (بقره: ۱۰۸).

- ﴿... اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ / إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾ (انفال: ۲۴).

۴. بین مقول قول و ماقبلش: (بشر، علم الاصوات، ۲۰۰۰: ۵۵۹).

مثالها:

- ﴿... يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ / قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ (اعراف: ۵۳).

- ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ / مَا وَلَّهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا...﴾ (بقره: ۱۴۲).

۵. بین منادی و مابعدش: (بشر، علم الاصوات، ۲۰۰۰: ۵۶۳).

مثالها:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا / كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...﴾ (بقره: ۱۷۲).

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ / إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (احزاب: ۴۵).

در برخی موارد، رعایت تفکیک در موضع مناسب آن ضروری است؛ چرا که عدم رعایت این مسأله، موجب تأثیر بر قواعد نحوی و تغییر معنا می‌شود. برای مثال، در آیه «فَلَمَّا آتَوْهُ مُوْتَقَهُمُ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا تَقُولُ وَكِيلٌ» (یوسف: ۶۶)، فاعل «قال» در این آیه، حضرت یعقوب علیه السلام است، نه اسم جلاله «الله» و بر قاری است که به جهت نشان دادن معنای صحیح آیه، بین کلمه «قال» و لفظ جلاله «الله» از مهارت تفکیک استفاده کند.

به همین ترتیب، در آیات ذیل لزوم رعایت تفکیک در موضع مشخص شده جهت رفع ابهام معنایی ضروری است:

- ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ / وَمَنِ اتَّبَعَن...﴾ (آل عمران: ۲۰).



- «... لَا تَتَّبِعُوا عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا / وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص: ۹).
- «... قُلْنَا اخْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ / وَمَنْ آمَنَ...» (هود: ۴۰).
- همچنین در صورتی که طرفین مواضع وقف معانیه^۱ در یک آیه، با یک نفس لحنی تلاوت شوند، جمله‌بندی‌های مختلف، می‌تواند باعث ایجاد معانی و به تبع آن تفاسیر متفاوت گردد. مانند آیات ذیل:
- «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ / أَرْبَعِينَ سَنَةً / يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَأْتَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶).
- «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ / وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ / يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (آل عمران: ۷).
- «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ / فِيهِ / هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲).
- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا / وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ / تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...» (آل عمران: ۳۰).

به گفته کمال بشر در تکلم به زبان عربی، در این موارد سکنه اتفاق نمی‌افتد و آهنگ گفتار پیوسته است: بین (فعل و فاعل، مضاف و مضاف‌الیه، ممیز و ممیز) و همچنین ادات نفی، استفهام، استثناء، حروف جر و جزم و نصب، نسبت به بعدشان و... (بشر، علم الاصوات، ۲۰۰۰: ۵۵۶ و ۵۵۷).

۲. رعایت تنغیم صحیح انتهای جملات

ابراهیم انیس در «الأصوات اللغویه» اذعان می‌کند که تحقیق درباره زیر و بمی صداها و تسلسل آن در زبان عربی امری پیچیده و نیازمند کمک موسیقیدانان عرب است (انیس، ۱۳۸۴: ۱۶۱). از این رو، در این بخش به بیان کیفیت تنغیم در انتهای جملات که نقش مؤثری در انتقال صحیح مفاهیم ایفا می‌کند، بسنده شده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی، درجات صوت در تنغیم انتهای کلام، دارای سه سطح است:

۱. النغمه الهابطه: درجه پایین یا بم صدا.
 ۲. النغمه الثابتة: درجه عادی یا متوسط.
 ۳. النغمه الصاعدة: درجه مرتفع (حسان، ۱۹۸۹م: ۱۶۷).
- بدیهی است که جملات قرآن نیز مانند سایر جملات در زبان‌های مختلف، از حیث دستوری متفاوت‌اند. برای مثال، کاربرد کلمه «رفت» در این دو جمله متفاوت است: «آیا زید رفت؟» و «بله زید رفت». در جمله اول، ارتفاع انتهای کلام بیشتر از دومی است و این ارتفاع را، سؤالی بودن جمله ایجاب

۱. نام دیگر این وقف، مراقبه و علامت آن معمولاً دو مجموعه‌ای سه نقطه‌ای مأخوذ از نون و قاف در کلمه‌ی معانیه یا قاف و باء در مراقبه است. هرگاه قاری بر یکی از این دو مجموعه وقف کند، نباید بر دیگری وقف نماید.

نموده است. همان طور که در دومی، خبری یا انشایی بودن جمله باعث می شود که درجه صوتی با حداقل ارتفاع بیان شود. در واقع، این تنوع ارتفاع صدا در بیان گفتاری انواع جمله ها، نقش علائم نگارشی را در کتابت ایفا می کند. که غالباً به کلمه آخر جمله مربوط می شود و این مسأله در بیان دقیق و صحیح مفاهیم آیات قرآن حائز اهمیت است. زیر و بمی صدا و مستقیم بودن آن در اداء صحیح جملات خبری اعم از مثبت و منفی و مؤکد بودن آنها، همچنین جمله های انشایی اعم از طلب، امر، نهی، استفهام، دعا، تمنی، ترجی، ندا، شرط، قسم، تعجب، مدح و ذم و... مؤثر است.

در خصوص مواضع تنغیم هابطه در جملات عربی گفته اند: جملات تقریری، طلب، استفهام (در صورتی که با ادات هل و ء آغاز نشده باشد یا بدون ادات استفهام نباشد) دارای تنغیم هابطه هستند (حسان، ۱۹۸۹م: ۱۶۸).

مثال:

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۴۸).

همچنین در مورد مواضع تنغیم ثابت گفته شده: عباراتی که معنای آنها کامل نیست، دارای تنغیم ثابت ای هستند که نسبت به ماقبل خود، (از نظر ارتفاع صدا) مقداری بالاتر قرار می گیرند (حسان، ۱۹۸۹م: ۱۶۹).

اما با توجه به اهمیت رعایت تنغیم صاعده در سلامت آهنگ گفتار و به تبع آن إلقاء معنا به شنونده، لازم است برخی از موارد استفاده از این نوع تنغیم بیان شود. نکته قابل توجه این است که: محل بالا رفتن درجه صوتی در تنغیم صاعده، دقیقاً هجای نبردار^۲ کلمه آخر است (حسان، ۱۹۹۴م: ۲۲۹) و این تنغیم تا آخر کلمه باقی می ماند.

برخی مواضع تنغیم صاعده (🔵) در جملات قرآنی

جملات استفهامی

جملات استفهامی مبدوء به «هل» و «ء» یا بدون ادات استفهام، در صورتی که در معنای حقیقی استفاده شوند یا افاده کننده معانی همچون استبطاء، تأسف، استهزاء، استزدال، تمنی، تلمیح، تلطف و مانند آن باشند (حسان، ۱۹۹۴م: ۲۲۹ و بشر، ۲۰۰۰م: ۵۴۳).

۱. یکی از مصادیق تنغیم ثابت، وقف هایی است که قاریان به علت کمبود نفس در جاهایی که معنای کلام تمام نشده انجام می دهند.
۲. هر یک از کلمات عربی بسته به نوع و ترتیب قرارگیری هجاهای آن دارای نبر یا تکیه ذاتی مربوط به خود است که قواعد آن در کتب مربوطه بیان شده است. عدم رعایت نبر ذاتی کلمات، کلام را از فصاحت عربی دور می کند.



مثال‌ها:

- حقیقی: ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ (اعراف: ۱۱۳).
 - تمنی: ﴿... فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ...﴾ (اعراف: ۵۳).
 - استهزاء: ﴿وَإِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَنْخِفُوكَ إِلَّا هُزُوا أَمْ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾ (فرقان: ۴۱).
- به نظر می‌رسد می‌توان به این تعریف، «أم منقطعه»^۱ را نیز اضافه کرد.
- نکته شایان ذکر این است که هرگاه مراد از استعمال این نوع استفهام، معانی مجازی مانند تعجب، استبعاد، امر، تشویق، انکار، تقریر، تعظیم و مانند آن باشد، این تنغیم صاعده در انتهای کلام افزایش یافته و می‌توان نام «تنغیم صاعده عالی» را بر آن نهاد.

مثال‌ها:

- توبیخ: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ (شوری: ۹).
- امر: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مائده: ۹۱).
- تقریر: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (زمر: ۳۶).
- تشویق: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (نازعات: ۱۵).
- تهدید: ﴿قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ﴾ (شعراء: ۴۹).

جملات شرطی

در جملات شرطی، انتهای جمله شرط (قبل از جزاء) دارای تنغیم صاعده است (بشر، ۲۰۰۰م: ۵۳۷).

مثال‌ها:

- ﴿إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ (نساء: ۳۱).
- ﴿... وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

به این تعریف می‌توان این نکته را اضافه کرد که: اگر جزاء محذوف و به جای آن علت جزاء آمده باشد، نیز انتهای جمله شرط، دارای تنغیم صاعده است.^۲

مثال:

- ﴿وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ﴾ (فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره: ۲۲۷).

۱. معنای غالبی أم منقطعه، اضراب+ استفهام (بل + ء) می‌باشد.

۲. در صورتی که فقط جمله‌ی شرط بیان شده، و جزاء یا علت جزاء محذوف باشد، تنغیم انتهای جمله‌ی شرط تغییر می‌کند.

۳. قوله (فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) = دلیل الجواب (ابن عاشور، بی تا، ۲/ ۳۶۷)

اما اگر در جمله شرطیه، جمله جزاء، استفهامیه و محذوف باشد، تنغیم استفهام، به جمله شرط منتقل می شود (ربیع، ۲۰۱۷: ۱۹).

مثالها:

- ﴿... إِنَّ دُكِّرْتُمْ﴾ (یس: ۱۹).
- ﴿قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (زمر: ۴۳).

طرفین «أم» متصله

در جملات استفهامی شامل «أم» متصله، با توجه به قیاسی که رخ می دهد، انتهای هر یک از طرفین «أم» دارای میزانی از تنغیم صاعده است.

مثالها:

- ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ﴾ (نازعات: ۲۷).
- ﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ﴾ (واقعه: ۷۲).

قفله^۱

اگر انتهای یک جمله یا عبارت، محل وقف و تجدید نفس قاری باشد به مفهومی تحت عنوان «قفله» برمی خوریم. در تعریف قفله موسیقایی گفته اند: قفله موسیقی اصطلاحی است که به طور عام بر مواضع وقف در بافت یک قطعه موسیقی یا در پایان آن اطلاق می شود که احساس پایان یافتن را به طور جزئی یا کامل به دست می دهد (عبدالله، ۲۰۰۰: ۲۱).

در خصوص اهمیت اجرای صحیح قفلات گفته شده: یک معیار حقیقی برای سنجش مهارت قاری، فرود موسیقایی یا قفله است. قاریان غالباً از جایگاه مهم قفله به عنوان لنگرگاه در فرایند بداهه کاری یاد می کنند (نلسون، ۱۳۹۰: ۲۵۳). در مورد جایگاه استفاده از قفلات گفته اند: قفلات کامل در انتهای جملات موسیقایی و قفلات ناقص در میان این جملات به کار برده می شود (شاکر، ۱۹۹۳: ۱۸۹).

در واقع، وقف یا در جایی انجام می شود که هنوز بخشی از معنای جمله یا آیه باقی مانده است یا این که وقف بر موضعی صورت می گیرد که معنای جمله در آنجا کامل و پایان یافته تلقی می شود. در این صورت، قاری می تواند با لحن خود به شنونده نشان دهد که موضوع مورد نظر، خاتمه پیدا کرده یا همچنان ادامه دارد. به این عمل، تشویق و اشباع قفلات می گویند (شاهمیوه اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

1. Close.



۳. رعایت مواضع تأکید در جملات

تأکید در قسمتی از جمله، در واقع رعایت نبر صحیح جمله است. نبر جمله عبارت است از برجسته کردن یک کلمه با افزایش میزان تکیه در محل صحیح نبر آن، نسبت به سایر کلمات مجاور برای تأکید بر مفهوم و معنای آن کلمه در جمله. ذکر این نکته ضروری است که گرچه تمامی هجاهای کلمه مورد نظر، از سایر کلمات مجاور مشخص تر هستند، اما قاعده نبر آن کلمه بجاست و یکی از هجاهای آن کلمه از سایر هجاهایش واضح تر است. البته درجه وضوح این مطالب در تکلم روزمره و خطابه شفاف تر است تا در تلاوت قرآن.

برای مثال در جمله «هل سافر اخوک امس؟» تأکید روی هر یک از کلمات جمله، هدف از سؤال را متفاوت می سازد. اگر تکیه روی «سافر» باشد، نشان می دهد که گوینده در اصل مسافرت شک دارد، اما اگر تکیه روی «اخوک» باشد، نشان می دهد که گوینده، نه در اصل مسافرت، بلکه از فاعل آن سؤال می کند و بالاخره اگر تکیه روی «امس» باشد، از جمله فهمیده می شود که گوینده از زمان سفر سؤال می کند (انیس، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

رهبر معظم انقلاب در این باره می فرماید: «یکی از شرایط تلاوت این است که این آیه قرآن را که تلاوت می کنید، بر روی نکاتی که در حال عادی اگر بخواهید آن را تفهیم کنید، روی آن تکیه می کنید، بر روی این نقاط حتماً تکیه کنید. اگر بخواهم تشبیهی بکنم، به این آقایان مداحی که شعر فارسی را می خوانند، می بینید هر کلمه ای را، هر مقصودی را که از یک جمله ای یا از یک کلمه ای یا از یک فقره ای مطلوب است، جوری ادا می کنند که آن مفهوم در ذهن مخاطب بنشیند. در حرف زدن عادی هم همین طور است. به شکل عادی هم که شما صحبت می کنید، آن کلماتی را که مفاهیم آنها از نظر شما یک برجستگی دارد - کلمات حامل آن مفاهیم - را با تکیه خاص ادا می کنید؛ قرآن را این گونه باید بخوانید؛ بر روی کلمات خاص تکیه کنید؛ جملات و فقرات را آن چنان که مضمون و معنای آن در ذهن مخاطب بنشیند ادا کنید؛ تعبیری خوب، ادای خوب» (بیانات در دیدار با قاریان و حافظان قرآن کریم، ۱۳۹۴/۳/۲۹).

در بسیاری از جملات قرآنی که به صورت امری، ناهیه، نافی، استفهام ... هستند، محل تأکید مشخص است و قاری می تواند با تأکید بر کلماتی که امر، نهی، نفی، استفهام ... را بیان می کنند، نبر یا تکیه جمله را مشخص کند.^۱ در برخی موارد نیز، محل تأکید جمله با توجه به سیاق کلام مشخص می گردد. اما در برخی جملات، مانند جملات خبری، تشخیص محل تأکید در جمله حائز اهمیت

۱. مواضع تأکید در این گونه از جملات عربی، در قواعد عمومی ادبیات عرب و منابع علمی تخصصی مربوط به تنغیم، بیان شده است.

است. زیرا در خصوص نبر این گونه جملات، ممکن است از یک منظر، تأکید جمله، کلمه یا کلماتی خاص و از منظر دیگر، کلمه یا کلمات دیگری باشد. لذا قاری موظف است با مراجعه به تفاسیر معتبر، آنچه را که به مراد خداوند سبحان نزدیک تر است، درک و اجرا کند.

برخی مواضع تأکید (۸) در جملات قرآنی

۱. ادات نفی و نهی «لَیس، لَمْ، لَا، کَلَّا، لَمَّا، إِنْ، مَا و...»؛ مثل:

- «لَیْسَ^۸ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ...» (شوری: ۱۱)

- «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (انفطار: ۱۶)

- «... لَا تَفَرَّقْ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ...» (بقره: ۱۳۶)

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ...»

لازم به توضیح است که میزان تأکید «لا» (ناهیه) بیشتر از «لا» (نافیه) است.

در برخی آیات قرآن کریم دو یا چند مطلب توأمان نفی شده اند. لذا می توان این گونه نفی را، نفی قرینه نامید. در نفی های قرینه با عنایت به این که دو یا چند مطلب، در یک ویژگی (نفی شدن) مشترک هستند، موارد نفی شده مورد تأکید قرار می گیرند، نه خود ادات نفی. مثل:

- «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ...» (یس: ۴۰)

- «... مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوَاءً وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» (مریم: ۲۸)

- «لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (واقعه: ۳۳)

- «... فَلَا رَفْتَ وَلَا فَسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...» (بقره: ۱۹۷)

۲. ادات استفهام غیر از «هَل» و «أَ»: «كَمْ، أَيْنَ، أَيْ، كَيْفَ، مَا و...»

نکته: اگر استفهام از نوع حقیقی خارج و مجازی شود، میزان تأکید بر ادات استفهام بیشتر می شود. مثل:

- توبیخ: «كَيْفَ^۸ تَحْكُمُونَ...» (صافات: ۱۵۴)

- استبعاد: «أَتَى^۸ لَهُمُ الذِّكْرَى...» (دخان: ۱۳)

- تقریر: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى» (طه: ۱۷)

لازم به توضیح است که میزان تأکید «ما» (استفهامیه) کمتر از «ما» (نافیه) است.

۳. ادات تحضیض

- «لَوْ لَا^۸ تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نمل: ۴۶)

- «لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (حجر: ۷)



۴. افعـل تفضیل

- ﴿... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ﴾ (آل عمران: ۱۹۸)
 - ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ...﴾ (واقعه: ۸۵)

۵. جملات قسم

- ﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ...﴾ (انبیاء: ۵۷)
 - ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (حجر: ۷۲)

۶. محصور فيه

- ﴿... إِنَّمَا الْعِيبُ لِلَّهِ...﴾ (یونس: ۲۰)
 - ﴿... قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده: ۲۷)
 - ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (کوثر: ۳)
 - ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا...﴾^۲ (یونس: ۵۸)

۷. اسم فعل (ربیع، التنغیم و القوانین النحویه، ۲۰۱۷: ۲۲):

- ﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (انبیاء: ۶۷)
 - ﴿وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ (صافات: ۲۰)

۸. مواردی که محل تأکید جمله از سیاق کلام مشخص می‌گردد. مثل:

- ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾ (بقره: ۲۷۲)
 - ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا...﴾ (بقره: ۱۰۲)
 - ﴿... قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۵۲)
 گاهی اوقات تغییر محل تأکید جمله، می‌تواند دو اعراب، دو ترجمه یا دو تفسیر ایجاد کند: مثل:
 ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ...﴾ (یس: ۳۵).

برداشت اول: اگر «ما» در اینجا موصوله باشد، ترجمه آن می‌شود: «از میوه آن بخورند و از آنچه دستشان ساخته است...»^۳

برداشت دوم: اگر «ما» نافیه باشد، ترجمه این‌گونه می‌گردد: «از میوه آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است...»^۴

۱. فحصل القصر في قوله، لأن ضمير الفصل يفيد قصر صفة الأبرار على الموصوف ... وهو قصر قلب، أي هو الأبرار لا أنت (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۰/۵۰۵).

۲. تقدیر معنی الکلام: قل فلیفرحوا بفضل الله وبرحمته لا سواهما فلیفرحوا بذلك لا سواه. (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۱/۱۱۲).

۳. ترجمه‌های: معزی، مشکینی، انصاریان، آیتی، الهی قمشه ای، تفسیر المیزان، گرمارودی، خواجه‌ای، پاینده، فولادوند.

۴. ترجمه‌های: مکارم، اشرفی، بروجردی، طاهری، روض الجنان، شعرانی، مجتبی، تفسیر التبیان.

با عنایت به این که در قرآن کریم «ما»ی نفی و موصول به یک شکل نوشته می شود، وظیفه قاری است که با گزینش محل صحیح تأکید، هر یک از معانی فوق را که مورد نظر است به شنونده القاء کند. به این ترتیب که برای نشان دادن معنای اول، باید «ما» بدون نبر خوانده شود و نبر بر کلمه بعد از «ما» یعنی «عَمِلْتَهُ» و روی هجای «لَت» قرار گیرد. اما برای نشان دادن معنای دوم باید بر «ما» تأکید شود تا معنای نفی را نشان دهد.

گاهی تغییر موضع تأکید جمله، ضمن انحراف از مقصود خدای متعال در کلام، موجب القاء معنایی کفرآمیز به شنونده می شود:

مثال:

«... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (آل عمران: ۱۹۸): «و آنچه نزد خداوند است، بهتر است برای نیکان.» در این آیه، «ما» موصوله و به معنای «آنچه» است که باید با «عند الله» و بدون تأکید خوانده شود. چرا که تکیه اصلی جمله روی کلمه «خیر» است. این در حالی است که اگر تکیه روی «ما» باشد، معنای «ما»ی نافیه از آن برداشت می شود، یعنی این که (العیاذ بالله): «و خیری نزد خداوند برای نیکان نیست.»

در آیات ذیل نیز توجه به این نکته ضروری است:

- «... قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التَّجَارَةِ...» (جمعه: ۱۱).

- «... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى...» (قصص: ۶۰).

- «... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (شوری: ۳۶).

بر این اساس، لازم است قاری بر معنای متن تسلط کافی پیدا نموده، با تفسیر، زوایای مفهومی، لحن و ساختار جمله آشنا باشد و سپس تأکید مورد نظر را انجام دهد.

۴. توجه به تأثیرات متقابل مؤلفه های لحن بیانی بر یکدیگر

در حوزه مباحث تنغیم، یکی از نکاتی که معمولاً مورد غفلت قرار می گیرد، توجه به تأثیرات متقابل مؤلفه های آهنگ گفتار است. در صورتی که یکی از مؤلفه های مذکور، در حیز یکی دیگر از آن ها باشد، تنغیم مربوط به آن، کارکرد اولیه خود را نخواهد داشت. بنابراین در این گونه موارد خاص، لازم است قاری این تأثیر و تأثر را در تنغیم کلام لحاظ و اجرا کند.



الف. برخی عوامل زائل‌کننده تفکیک

۱. تنغیم ناشی از تأکید

- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ...﴾ (نحل: ۱۱۶)

- ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ...﴾ (انبیاء: ۸)

تأکیدی که بر حروف «لا» و «ما» می‌شود، منجر به ایجاد تنغیم خاصی در کلام می‌شود که تفکیک موجود در آیات فوق را زائل می‌گرداند.^۱

۲. تنغیم جمله شرط

- ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (بقره: ۱۷۰)

- ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ...﴾ (انعام: ۷)

بر اثر تنغیمی که در جملات شرط وجود دارد، تفکیک موجود در آیات فوق زائل می‌گردد.

ب. برخی عوامل زائل‌کننده تأکید

۱. تأکید ادات نهی و نفی

- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...﴾ (نساء: ۹۴)

- ﴿وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدِرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا...﴾ (هود: ۳۱)

در این آیات، تأکید بر حرف «لا» باعث می‌شود که تأکید ادات نفی «لَسْتَ» و «لَنْ» منتفی گردد.

۲. تأکید ادات استفهام

- ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ...﴾ (یوسف: ۱۱)

- ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ...﴾ (ابراهیم: ۱۲)

در این آیات، تأکید بر حرف استفهام «ما» باعث می‌شود که تأکید حرف نفی «لا» منتفی گردد.

۳. مورد تأکید، «يَصِحُّ السُّكُوتُ عَلَيْهِ» نباشد

- ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ (بقره: ۱۱)

- ﴿... وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾ (مائده: ۶۷)

- ﴿... فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...﴾ (نحل: ۲۲)

- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا...﴾ (فرقان: ۲۱)

در این آیات، قرار گرفتن حروف نهی و نفی، در حیز جمله شرط یا ابتدائیت (که «يَصِحُّ السُّكُوتُ عَلَيْهِ» نیست)، منجر به زائل شدن تأکید آن‌ها شده است.

۱. پیوستگی کلام در جمله شرط، موجب می‌شود که بین اجزاء آن تفکیک صورت نگیرد.

ج. تغییر تنغیم شرط

- ﴿... أَفَإِنْ مَتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ (انبیاء: ۳۴)

- ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا﴾ (سجده: ۱۸)

در این آیات، تنغیم ایجاد شده توسط حرف استفهام (ء) موجب تغییر تنغیم جملات شرط شده است.

نتیجه گیری

استفاده از یافته‌های این تحقیق نتایج مهمی را به همراه دارد که می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:
۱. اهمیت قواعد لحن بیانی (تنغیم) یا آهنگ گفتار: قواعد لحن بیانی در بیان زبان شناسان نقش مؤثری در القاء معانی قرآن کریم دارند. لذا برای دستیابی به تلاوتی معنامحور و مبتنی بر سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)، باید قواعدی که متکلم برای انتقال معانی مورد نظرش در آهنگ گفتار و لحن بیانش به کار می‌برد، شناخته شوند.

۲. مهم‌ترین قواعد لحن بیانی: این قواعد شامل تفکیک و جداسازی عبارات و جملات، رعایت تنغیم صحیح انتهای جملات، رعایت مواضع تأکید در جملات و توجه به تأثیرات متقابل مؤلفه‌های لحن بیانی بر یکدیگر می‌باشد.

۳. مواضع تفکیک در جملات قرآنی: مواضع تفکیک می‌تواند بین جملات، بین مبتدا و خبر، بین مقول قول و ماقبلش، بین شرط و جزا و یا بین منادی و مابعدش باشد.

درجات صوت در تنغیم انتهای کلام (قفله): درجات صوت در تنغیم انتهای کلام دارای سه سطح است: ۱. النغمه الهابطه: درجه پایین یا بم صدا؛ ۳. النغمه الثابتة: درجه عادی یا متوسط؛ ۳. النغمه الصاعدة: درجه مرتفع.

از این رو اجرای صحیح قفلات از اهمیت خاصی برخوردار است و یک معیار حقیقی برای سنجش مهارت قاری در القاء معانی آیات است.

۴. مهم‌ترین مواضع تأکید در آیات: این موارد شامل ادات نفی و نهی، ادات استفهام (غیر از هَل و ۴)، ادات تحضیض، افعال تفضیل، محصور فیه، جملات قسم و اسم فعل می‌باشد.

۵. عوامل زائل کننده تفکیک و تأکید: مواردی همچون تنغیم ناشی از تأکید و تنغیم جمله شرط، زائل کننده تفکیک هستند. همچنین مواردی از قبیل تأکید ادات نهی و نفی و تأکید ادات استفهام، زائل کننده تأکید در کلام هستند.

۶. نقش مؤثر قواعد تنغیم: قواعد تنغیم نقش مؤثری در القاء معانی قرآن کریم دارند و گاهی تغییر در لحن بیانی و آهنگ گفتار، موجب نقصان، ابهام، یا فساد معنای کلام می‌گردد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ، بی تا.
۳. الانصاری، جمال الدین ابن هشام، مغنی الادیب، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۳۴ق.
۴. البایبی، احمد، القضايا التطريزية في القراءات القرآنية، اربد: عالم الكتب الحديث، الاولى: ۲۰۱۲م.
۵. الحمد، غانم قدوری، المدخل الى علم اصوات العربيه، عمان: دار عمار، الاولى: ۱۴۲۵ق.
۶. العانی، سلمان حسن، التشكيل الصوتی فی اللغة العربيه، جده: النادي الادبی الثقافی، الاولى: ۱۴۰۳ق.
۷. انیس، ابراهیم، آواشناسی زبان عربی، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۴ش.
۸. بشر، کمال، علم الاصوات، قاهره: دار غریب، ۲۰۰۰م.
۹. حسان، تمام، لغة العربیة معناها و مبناها، مغرب: الدارالبیضاء، ۱۹۹۴م.
۱۰.، مناهج البحث فی اللغة، قاهره: عالم الكتب، ۱۹۸۹م.
۱۱. خانی، علی، شعاعی، علی اصغر، تنغیم آسمانی (بایسته ها و آثار تلاوت معنا محور)، انتشارات دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۴۰۲ش.
۱۲. دیلمی، حسن بن محمد، ارشادالقلوب، ترجمه: سید عبدالحسین رضایی، تهران: اسلامیه، سوم، ۱۳۷۷ش.
۱۳. شاکر، محمد عزیز، علم الهارمونی، دمشق: دارالحصاد للنشر و التوزیع، ۱۹۹۳م.
۱۴. شاه میوه اصفهانی، غلامرضا، معمارى تلاوت، تهران: انتشارات تلاوت، ۱۳۸۹ش.
۱۵.، مهارت های تنغیمی و إلقاء معانی، اصفهان: انتشارات رنگینه، ۱۳۹۴ش.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسين حوزه علمیه، پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۷. عبدالله، عزالدین و همکاران، معجم الموسیقا، قاهره: مجمع اللغة العربيه، ۲۰۰۰م

۱۸. عكاشه، محمود، التحليل اللغوي، القاهرة: دارالنشر للجامعات، ۲۰۰۱م.
 ۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
 ۲۰. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۸ق.
 ۲۱. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة العربية المعاصرة، بیروت: دارالمشرق الاولى: ۲۰۰۰م.
 ۲۲. موسوی، مناف مهدی محمد، علم الاصوات اللغوية، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۹ق.
 ۲۳. نلسون، کریستینا، هنر قرائت قرآن، ترجمه محمدرضا ستوده نیا و زهرا جان نثاری، تهران: نشر زمان نو، ۱۳۹۰ش.
 ۲۴. یاورى، فرنگیس، ساز خنجره و چالش های تولید صوت، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۶ش.
- مقالات:**
۲۵. البایبی، احمد، التنغیم عند ابن جنی، مجله آفاق الثقافه و التراث، العدد ۴۱، ۱۴۲۴ق.
 ۲۶. الحازمی، علیان بن محمد، التنغیم فی التراث العربی، مجله جامعه ام القرى لعلوم الشریعه و اللغة العربیه و آدابها، العدد ۲۳، ۱۴۲۲ق.
 ۲۷. بهنام مینا، قوام ابوالقاسم، تقوي محمد، هاشمي محمدرضا، گفتار بی صدا تأملی بر زبان بدن در غزلیات شمس، فنون ادبی علمی پژوهشی، دانشگاه اصفهان، سال ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
 ۲۸. ربیع، عمار، التنغیم و القوانین النحویه، مجله کلیه الآداب و اللغات، العدد ۲۱، ۲۰۱۷م.
 ۲۹. زركوب، منصوره؛ خاقانی، محمد؛ جاویدی، مریم، کارکرد واحدهای زنجیری و زیرزنجیری در زبان عربی، زبان پژوهی، دانشگاه الزهراء، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
 ۳۰. ساغرویان، سید جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، مشهد: سازمان چاپ، ۱۳۶۹ش.
 ۳۱. شعاعی، علی اصغر، خانی، علی، شاخصه ها و آثار تلاوت معنا محور از دیدگاه آموزه های اسلامی، مطالعات قرائت قرآن، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۱۱۸-۸۹.
 ۳۲. شوشتری، مرتضی، بررسی واحدهای زیرزنجیری گفتار، رشد: ۳، ۱۳۹۲.
 ۳۳. صیادی نژاد، روح الله، بررسی برخی شباهت های فرا زبانی از دیدگاه ابن خلدون و چامسکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش.



Resources

1. *Qurān Karīm (The Holy Quran)*.
2. 'Abdullāh, 'Izz al-Dīn et al., *Mu'jam al-Mūsīqā (The Encyclopedia of Music)*, Cairo: Majma' al-Lughah al-'Arabīyah, 2000 CE.
3. 'Akāshah, Maḥmūd, *Al-Taḥlīl al-Lughawī (Linguistic Analysis)*, Cairo: Dār al-Naṣr li-l-Jāmi'āt, 2001 CE.
4. Al-'Ānī, Salmān Ḥasan, *Al-Tashkīl al-Ṣawtī fī al-Lughah al-'Arabīyah (Phonetic Structuring in the Arabic Language)*, Jeddah: Al-Nādī al-Adabī al-Thaqāfī, 1st Edition, 1403 AH (1983 CE).
5. Al-Anṣārī, Jamāl al-Dīn bin Hishām, *Mughni al-Adīb (The Enrichment of the Writer)*, Qom: Markaz Mudīrīyat Ḥawzah 'Ilmiyah, 1434 AH (2013 CE).
6. Al-Bāyibī, Aḥmad, *Al-Qadhāyā al-Tatrīzīyah fī al-Qirā'āt al-Qurānīyah (The Critical Issues in Quranic Readings)*, Irbid: 'Ālam al-Kutub al-Ḥadīth, 1st Edition, 2012 CE.
7. Al-Bāyibī, Aḥmad, *Al-Tanghīm 'Ind Ibn Jīnī (Intonation in Ibn Jīnī)*, Majallat Āfāq al-Thaqāfah wa al-Turāth, Issue 41, 1424 AH (2003 CE).
8. Al-Ḥamād, Ghānam Qadūrī, *Al-Madkhal ilā 'Ilm 'Aṣwāt al-'Arabīyah (An Introduction to the Science of Arabic Sounds)*, Amman: Dār 'Amār, 1st Edition, 1425 AH (2004 CE).
9. Al-Ḥāzimī, 'Alīān bin Moḥammad, *Al-Tanghīm fī al-Turāth al-'Arabī (Intonation in Arabic Heritage)*, Majallat Jāmi'at Umm al-Qurā li-'Ulūm al-Sharī'ah wa al-Lughah al-'Arabīyah wa Ādābiyah, Issue 23, 1422 AH (2001 CE).
10. Anīs, Ibrāhīm, *Āvānishnāsi-yi Zabān-i 'Arabī (Phonology of the Arabic Language)*, Translated by Abū al-Faḍl 'Alāmī and Ṣafr Sefīdro, Qom: Intishārāt Aswāh, 1384 SH (2005 CE).
11. Bahnām Mīnā, Qawām Abū al-Qāsim, Taqwī Moḥammad, Hāshīmī Moḥammadrezā, *Goftār-i Bī-Ṣadā: Ta'ammulī bar Zubān-i Badan dar Ghazaliyāt-i Shams (Silent Speech: A Reflection on Body Language in the Ghazals of Shams)*, Funūn Adabī 'Ilmī Pajāwīshī, University of Isfahan, 6th Year, Fall and Winter, 1393 SH (2014 CE).
12. Bushrā, Kamāl, *'Ilm al-'Aṣwāt (The Science of Phonetics)*, Cairo: Dār Gharīb, 2000 CE.
13. Dailamī, Ḥasan bin Moḥammad, *Irshād al-Qulūb (Guidance of Hearts)*, Translated by Sayyid 'Abd al-Ḥusayn Raḍā'ī, Tehran: Islāmīyah, 3rd Edition, 1377 SH (1998 CE).
14. Ḥassān, Tamām, *Lughah al-'Arabīyah: Ma'nāhā wa Mabnāhā (The Arabic Language: Its Meaning and Structure)*, Morocco: Al-Dār al-Bayḍā', 1994 CE.
15. Ḥassān, Tamām, *Manāhij al-Baḥth fī al-Lughah (Methods of Research in Language)*, Cairo: 'Ālam al-Kutub, 1989 CE.
16. Ibn 'Āshūr, Moḥammad bin Ṭāhir, *Al-Tahrīr wa al-Tanwīr (The Interpretation and Illumination)*, Beirut: Mū'assasat al-Tārīkh, n.d.
17. Khānī, 'Alī, Shu'ā'ī, 'Alī Asghar, *Tanghīm Asmānī (Bāyistahā wa 'Āthār Tilāwat Ma'nā-Mahwar) (Celestial Intonation: Requirements and Effects of Meaning-Centered Recitation)*, Intishārāt Dānishgāh-i 'Ulūm wa Ma'ārif Qurān Karīm, 1402 SH (2023 CE).
18. Ma'lūf, Luwīs, *Al-Munjid fī al-Lughah al-'Arabīyah al-Mu'āṣirah (The Munjid in Contemporary Arabic Language)*, Beirut: Dār al-Mashriq, 1st Edition, 2000 CE.

19. Ma'refat, Mohammad Hādī, *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qurān (The Introduction to Quranic Sciences)*, Qom: Mu'assasah Farhangī-ye Intishārāt al-Tamhīd, 1428 AH (2007 CE).
20. Majlisī, Moḥammad Bāqir, *Bihār al-Anwār (The Seas of Light)*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 2nd Edition, 1403 AH (1983 CE).
21. Mūsawī, Munāf Mahdī Moḥammad, *Ilm al-'Aṣwāt al-Lughawīyah (The Science of Linguistic Phonetics)*, Beirut: 'Ālam al-Kutub, 1419 AH (1998 CE).
22. Nelson, Krīstīnā, *Art of Quranic Recitation*, Translated by Mohammadrezā Sutoodeh-Niyā and Zahra Jān-Nathārī, Tehran: Nashr Zamān-e Nū, 1390 SH (2011 CE).
23. Rabīḥ, 'Ammār, *Al-Tanghīm wa al-Qawānīn al-Nahwīyah (Intonation and Syntactical Rules)*, Majallat Kullīyah al-Ādāb wa al-Lughāt, Issue 21, 2017 CE.
24. Sāgharwīyān, Sayyid Jalīl, *Farhang-i Isṭilāḥāt-i Zubān-shināsī (Dictionary of Linguistic Terms)*, Mashhad: Sāzmān-i Chāp, 1369 SH (1990 CE).
25. Sayyādī-Nejād, Rūḥullah, *Barrīsī-i Barkhī Shabāhat-hā-yi Farāzbanī az Dīdgāh-i Ibn Khaldūn wa Chomsky (An Examination of Some Supra-Linguistic Similarities from the Viewpoint of Ibn Khaldūn and Chomsky)*, Pajūhishgāh-i 'Ulūm Insānī wa Mutāla'āt-i Farhangī, 6th Year, Issue 1, Spring and Summer 1394 SH (2015 CE).
26. Shāh-Mīwah Isfahānī, Ghulām-Rezā, *Ma'mārī-yi Tilāwat (The Architecture of Recitation)*, Tehran: Intishārāt Tilāwat, 1389 SH (2010 CE).
27. Shāh-Mīwah Isfahānī, Ghulām-Rezā, *Mahārat-hā-yi Tanghīmī wa Ilqā' Ma'ānī (Skills in Intonation and Conveying Meaning)*, Isfahan: Intishārāt Rangīnah, 1394 SH (2015 CE).
28. Shāker, Moḥammad 'Azīz, *Ilm al-Hārmonīyah (The Science of Harmony)*, Damascus: Dār al-Ḥaṣād li-l-Naṣr wa al-Tawzī', 1993 CE.
29. Shu'ā'ī, 'Alī Asghar, Khānī, 'Alī, *Shākhīs-hā wa 'Āthār Tilāwat Ma'nā-Mahwar az Dīdgāh-i Āmūzah-yi Islāmī (Characteristics and Effects of Meaning-Centered Recitation from the Perspective of Islamic Teachings)*, Mutāla'āt-i Qirā'at-i Qurān, Issue 14, Spring and Summer 1399 SH (2020 CE), 89-118.
30. Shushtarī, Murtazā, *Barresī-yi Wāḥid-hā-yi Zab-r-Zanjīrī Goftār (Study of Super-Chain Units in Speech)*, Roshd, Issue 3, 1392 SH (2013 CE).
31. Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Moḥammad Ḥusayn, *Al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qurān (The Balance in the Exegesis of the Quran)*, Translated by Sayyid Moḥammad Bāqir Mūsawī Hamadānī, Qom: Daftar Intishārāt Islāmī, Jāmī'ah Mudarrīsīn Ḥawzah 'Ilmīyah, 5th Edition, 1374 SH (1995 CE).
32. Yāwarī, Farangīs, *Sāz-i Hanjarah wa Chālīshhā-yi Tawlīd-i Ṣawt (The Instrument of the Voice Box and Challenges in Sound Production)*, Tehran: Sūrah Mehr, 1396 SH (2017 CE).
33. Zarkūb, Manṣūrah; Khāqānī, Moḥammad; Jāvīdī, Maryam, *Kārkard-i Wāḥid-hā-yi Zanjīrī wa Zab-r-Zanjīrī dar Lughah-yi 'Arabīyah (The Function of Chain Units and Super-Chain Units in the Arabic Language)*, Zabān Pīzhūhī, University of Alzahra, Issue 8, Spring and Summer 1392 SH (2013 CE).